**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010907**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که ما در بحث سابق این که استصحاب ناظر به عمود زمان هست و مستصحب را باید به ملاحظۀ عمود زمان باید سنجید نه به ملاحظۀ حادثۀ دیگر و به اصطلاح زمان نسبی، مشکل را مشکل اثباتی می‌دیدیم. و روی همین جهت می‌گفتیم که ذاتاً استصحاب در جایی که دو تا مجهول التاریخ باشد جاری نیست و در مجهول التاریخ و معلوم التاریخ نسبت به معلوم التاریخ استصحاب جاری نمی‌شود. ۴ وجه هم ذکر می‌کردیم که ۴ وجهش یکی این بود که ادلۀ استصحاب می‌خواهد عمر مستصحب را طولانی کند از زمان یقین به زمان شک سرایت بدهد. و در زمان نسبی عمر متیقن طولانی نمی‌شود.

نکتۀ دوم این که ادلۀ استصحاب در جایی هست که حدوث یقین قبل از حدوث شک باشد و در این بحث‌ها در زمان نسبی حدوث یقین قبل از حدوث شک نیست. چون ما داریم زمان نسبی را می‌سنجیم. اصلاً حدوث یقین و حدوث شک این که مطرح هست در جایی هست که نسبت به عمود زمان سنجیده بشود. اگر نسبت به زمان دیگر بخواهیم آن را بسنجیم این حدوث یقین، حدوث شک به آن معنا مطرح نیست.

شاگرد: متیقن منظورتان است؟

استاد: نه خود یقین، حدوث خود یقین.

شاگرد: متیقن‌هایش نسبی است ولی خود یقین و شک

استاد: نه خود یقین و شکش نه در، حدوث آن زودتر از آن نیست.

شاگرد: یقین داشتم پدر زنده است، پسر هم

استاد: نه، اینجور نبوده که یک زمان مشخص. در زمان نسبی شما یقین و شکتان تعین ندارد. خود یقین و شک زمانش تعیّن ندارد. الآن می‌گویید یک زمانی قبل از این که پدر از دنیا برود پسر کافر بوده است. همین الآن هم شک دارید که آیا موقع کفرش مسلمان بوده یا نه. حدوث یقین و شکشان با هم است.

شاگرد: فرض کنید سه‌شنبه یقین داشتم هم پسر کافر بوده هم پدر زنده بوده، همان سه‌شنبه یقین داشتم دیگر.

استاد: نه آن نسبت به عمود زمان دارید شما می‌سنجید.

شاگرد: نسبت به هر دو حادثه هم سابق بر هر دو حادثه یقین می‌شود.

استاد: بله ولی شکی که شما می‌خواهید در نظر بگیرید، این که شکش بعد از آن زمان یقین بودنش، این که شک بعد از زمان یقین بودن، شما الآن می‌گویید نمی‌دانیم که چجوری کی شک حاصل می‌شود، یک زمانی که یک، بعد از این که دو حادثه ایجاد بشود شما یقین و شک برایتان حادث می‌شود.

شاگرد:‌ یقین قبل از حادثه

استاد: حالا این یقینی که قبل از این دو تا حادثه بوده شما در واقع این را به ملاحظۀ عمود زمان نمی‌سنجید. به ملاحظۀ حادثۀ دیگر دارید می‌سنجید. این که به ملاحظۀ حادثۀ دیگر می‌خواهید بسنجید بعداً ملاحظۀ جدیدی است. یعنی ببینید بحث سر این است که آن چیزی که ما قبلا می‌دانستیم این که آن طرف کافر بوده و قبلاً هم حیات داشته. ولی این که قبل از کفر او حیات داشته است.

شاگرد: اگر التفات داشته باشم

استاد: نه اینجوری نیست. موقع شک به آن یقین توجه می‌شود. بحث سر این است، چون شک حاصل می‌شود یک همچین یقینی به این شکل را ما ملاحظه می‌کنیم. بله یک جوری می‌توانیم یک موقعی همچین. معمولش اینجور نیست. معمولی که وجود دارد به این شکل نیست.

شاگرد: اگر آنجا جاری بشود اینجا القای خصوصیت می‌شود.

استاد: نه آن اینجور نیست که آن حالت غیر معمول را بگوییم تحت ادله هست و حتماً تحت ادله هست و امثال اینها، خیلی روشن نیست تحت ادله بودن آن حالت‌های آن شکلی. اگر حالت متعارف آنها باشد بله، ولی حالت متعارفش نیست. متعارفش صورتی هست که در عمود زمان وقتی ملاحظه نشود یقین و شک حدوثشان با هم است. که دو تا تقریبی که چه نسبت به روایت‌هایی که مورد داشته باشد، چه روایت‌هایی که من کان علی یقینٍ فشکّ باشد هر دویش نتیجۀ یک مقدمۀ مشترکی در هر دویش ما نتیجه گرفتیم، آن این که حدوث یقین باید قبل از حدوث شک باشد و با القای بخواهیم این مطلب را استفاده کنیم. این مطلبی که ما با القای خصوصیت می‌خواهیم مطالب را استفاده کنیم یک بحث‌های جدی در بعضی از موارد را ایجاد می‌کند من جمله در بحث استصحاب استقبالی. در استصحاب استقبالی آقایان خیلی‌هایشان کأنّ مفروق عنه می‌گیرند که استصحاب استقبالی جاری است. مثال امتحان ورودی مدرسۀ فقهی امام محمد باقر خیلی وقت‌ها من مثال‌های استصحاب استقبالی می‌زدم می‌خواستم ببینم اشخاص مقدمات استصحاب را چجوری در استصحاب استقبالی پیاده می‌کنند؟ خانمی هست ماه رمضان اوّل قبل از اذان صبح پاک است، نمی‌داند این پاکی‌اش در طول روز ادامه دارد تا روزه الآن برایش واجب باشد. یا پاکی‌اش تبدیل به پریود می‌شود تا روزه بر او واجب نباشد از اوّل آن زنی که از اوّل روز هم پریود می‌شود از اوّل روزه به گردنش واجب نبوده. بنابراین شک دارد که روزه به گردنش واجب هست یا واجب نیست، استصحاب بقاء طهارتش را در کل روز می‌کند تا نتیجه بگیرد روزه بر او واجب هست، آیا این استصحاب جاری هست یا جاری نیست؟ با این بیانی که ما عرض کردیم آن این است که جریان استصحاب در این مورد نیازمند به القای خصوصیت است. باید تأمل کرد که واقعاً عرف القای خصوصیت می‌کند، نمی‌کند. چون من اوّل شک ندارم حدوث شک و یقین من با هم است، همین الآن شک دارم و همین الآن یقین دارم. و نمی‌دانم که، یعنی به تعبیر دیگر حالا یک تعبیر دیگر هم عرض بکنم، اساساً یک نکتۀ دیگری اینجا وجود دارد که در آن بحث عمود زمان هم این را می‌توانیم بسنجیم، اصل قاعدۀ استصحاب در جایی هست که متیقن ما و مشکوک ما در ابتدایی که ما آن را در نظر می‌گیریم در عند الحدوث که در نظر گرفته می‌شود یقین و متیقن یکی است و زمان شک و مشکوک هم یکی است. این که ما بگوییم الآن یقین داریم و الآن نسبت به آینده شک داریم این خلاف مورد روایات استصحاب است. من کان علی یقینٍ فشکّ، یعنی من کان علی یقین بشیءٍ فشکّ در آن شیء. یعنی آن شک باید بعد از یقین حادث بشود، یقین با آن متیقن یکسان باشد آن شک با مشکوک یکسان باشد. یعنی زمان متیقن و مشکوک یکسان باشد. زمان نسبی یک از مشکلاتش هم همین است. در زمان نسبی یقین و متیقن عند الحدوث در یک زمان نیستند. حالا متیقن و مشکوک هم در یک زما باشد شک و مشکوکش در یک زمان نیستند. شکی که شما در نظر می‌گیرید چون نسبت به زمان نسبی در نظر می‌گیرید شک و مشکوک، چون مشکوکش نسبی هست شک با مشکوکش زمانش یکی نیست، عند الحدوث.

شاگرد: یعنی احراز نمی‌شود این یکی؟

استاد: حتماً یکی نیست. چون آن زمانش نسبی است این زمانش نسبت به عمود زمان است. من الآن شک دارم یک مشکوکی دارم آن مشکوک من

شاگرد: یعنی از آن. مشکوک من چیزی هست که اصلاً علتی که شک. به تعبیر دیگر یقین و متیقن ما زمانش یک سنخ است. شک و مشکوک ما،‌این که می‌گوییم ظهور دلیل این هست که متیقن و یقین زمانش یکی است به خاطر اطلاق دلیل است. چون دلیل مطلق هست متیقن و یقین زمانش یکی است. اگر سنخۀ زمان‌هایی که ملاحظه می‌شود متفاوت باشد، اصلاً نمی‌توانید شما این بحث وحدت را مطرح کنید. وحدت متیقن و یقین را که ما از اطلاق استفاده می‌کنیم به خاطر اتحاد سنخۀ زمان یقین و زمان متیقن هست و اتحاد سنخۀ زمان شک و زمان مشکوک است. در حالی که اینجا شما شک را به ملاحظۀ عمود زمان الآن شک دارم، ولی الآن شکّ‌ام در چی؟ در یک مشکوکی که معلوم نیست.

شاگرد: یک قطعه‌ای از عمود زمان حالا آن قطعۀ واقعی‌اش

استاد: نه این سنخه‌اش با این فرق دارد. یعنی ببینید من می‌گویم من الآن در طهارت زید شک دارم. طهارت عند الفلان که ملاحظه بکنید این قیدی است. بحث سر این هست که چرا شما می‌گویید که این مربوط به قاعدۀ یقین نیست، مربوط به استصحاب است. به دلیل این که زمان شک باید زمان مشکوک باشد. این نکته از کجا ناشی می‌شود؟ اطلاق دلیل. اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که زمان شک همان زمان مشکوک باشد. در زمان نسبی همان نیست. یعنی سنخه‌اش هم اصلاً یکی نیست که همان باشد. یعنی یکپارچگی وجود دارد. وقتی دو سنخه باشد وحدت وعدم وحدت مطرح نیست، چون با دو میزان سنجیده شده. حالا ممکن است واقعاً هم متحد باشد، ولی آن اتحاد واقعیه، این اتحادی که اینجا ما داریم ملاک نیست. اتحاد ناشی از وحدت سنخ باشد. مجرد این که با هم دیگر اتفاق پیدا کنند آن اطلاق را حل نمی‌کند. این که، نکتۀ ادلۀ استصحاب هست.

یک وجه چهارمی هم ذکر می‌کردیم، این وجه چهارم این بود که ما اگر استصحاب را، استصحاب قطعاً نسبت به عمود زمان جاری هست، موردش هم این مورد هست. اگر بخواهیم بگوییم هم نسبت به عمود زمان ناظر هست هم نسبت به زمان نسبی، در زمان نسبی همه‌اش نوعاً به تعارض منجر می‌شود. و این که نوعاً به تعارض منجر می‌شود منشأ می‌شود که عرف بگوید بیشتر از آن عمود زمان ناظر نیست اصلاً زمان نسبی ناظر نیست. این نکته‌ای که می‌خواستیم عرض کنیم. به نظر می‌رسد که ما ممکن است هر ۴ وجه را به وجهی از وجوه بگوییم در ما نحن فیه ما می‌توانیم تطبیق کنیم. بگوییم که هیچ یک از این ۴ وجه در اینجا نمی‌آید. به چه تقریب؟ به این بیان، اما این که عمر مستصحب را گفتیم دلیل استصحاب انصراف دارد به این که می‌خواهند عمر مستصحب را طولانی کنند، در ما نحن فیه عمر مستصحب را طولانی می‌کنیم. ما در جایی که یک معلوم التاریخ. حالا اینجا در ما نحن فیه در معلوم التاریخ استصحاب جاری می‌شود در مجهول التاریخ مورد بحث هست که استصحاب جاری می‌شود یا نه. ما یقین داریم که ۴ ساعت داریم. در ساعت دوم یقین مثلاً به طهارت داریم. یک حدثی رخ داده، نمی‌دانیم ساعت اوّل هست یا ساعت سوم. در نتیجه نسبت به ساعت چهارم شک داریم. اگر ساعت اوّل حدث رخ داده باشد مدت حدث کوتاه است. ولی اگر حالت سوم رخ داده باشد مدت حدث طولانی است هم سوم هم چهارم. پس بنابراین

شاگرد: یقین به عدم حدوث حدث داریم.

استاد: یعنی اگر استصحاب ما جاری بکنیم می‌گوییم که مستصحب ما علاوه بر آن زمانی که بوده الآن هم موجود است. یعنی ما شک داریم که آن مستصحب ما که در یک زمانی موجود بوده یعنی حدث ما، آیا الآن آن حدث از بین رفته یا از بین نرفته، ما از زمان یقین به زمان شک آن را تعمیم می‌دهیم. یعنی زمان شک به زمان یقین اضافه می‌شود. بحث این بود که قاعدۀ استصحاب می‌خواهد زمان یقین را طولانی کند. اینجا زمان یقین طولانی می‌شود دیگر. این یک نکته.

اما نکتۀ دیگر این که به اصطلاح حدوث یقین قبل از حدوث شک هست نوعاً همینجور است. در ما نحن فیه من یک زمانی یقین داشتم ساعت چهارم را ما می‌خواهیم استصحاب کنیم. ساعت چهارم که زمان شک ما هست نسبت به ساعت اوّل و ساعت سوم بعد است دیگر. حالا ساعت یقین ما ساعت اوّل باشد یا ساعت سوم باشد علی ای تقدیر ساعت شک بعدش است. پس بنابراین این که زمان حدوث یقین قبل از زمان حدوث شک باشد این هم جریان دارد. بنابراین دو تا وجه دوم و سوم که بر پایۀ این بود که زمان یقین و زمان شک باید زمان حدوث یقین قبل از زمان حدوث باشد اینجا هم هست.

اما وجه چهارم، یعنی آن اشکال اینجا نمی‌آید. اما وجه چهارمی که ما ذکر می‌کردیم اینجا اینجور نیست که دو تا، مثلاً یک مورد یقینی داشته باشیم یک مورد مشکوک داشته باشیم. بگویید که در معلوم التاریخ حتماً استصحاب جاری می‌شود، در مجهول التاریخی که علم اجمالی به زمانش داریم نمی‌دانیم جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود، ما بگوییم قرینه است بر این که یک همچین قیدی در استصحاب از اوّل هست. شارع مقدس می‌گوید شما استصحاب را به شرطی که معلوم اجمالی نباشد جاری کن. یعنی بحث من این هست که در بحث ملاحظۀ عمود زمان و ملاحظۀ زمان نسبی یک قید روشن وجود دارد. آن قید این هست که مستصحب نسبت به عمود زمان سنجیدنش مسلم هست. ما می‌خواهیم بگوییم آیا مستصحب علاوه بر ملاحظه نسبت به عمود زمان نسبت به زمان نسبی هم جریان دارد یا ندارد؟ ما که ذاتاً می‌گفتیم اصلاً‌ نسبت به عمود زمان فقط ظهور دارد و نسبت به زمان نسبی از اوّل ظهور ندارد. حالا تقریب این بود که اگر هم ذاتاً هم ظهور داشته باشد نسبت به زمان نسبی چون اگر اطلاق نسبت به زمان نسبی را بخواهد بگیرد به تعارض قالبی می‌انجامد این قرینه است برای این که زمان نسبی را نمی‌خواهد بگیرد. این مدل تقریب اصلاً در ما نحن فیه نمی‌آید. یعنی یک چیز مسلمی داشته باشیم، یک چیز غیر مسلم امثال اینها به آن شکل اصلاً ممکن است ما بگوییم نمی‌آید. اما به نظر می‌رسد که شاید بتوانیم هر ۴ وجه‌اش را به یک معنایی از معانی اینجا تطبیق بدهیم. ولی یک نکته‌ای اینجا وجود دارد، اوّل آن نکته را من عرض بکنم که فکر می‌کنم اصل تمام این بحث‌هایی که در این بحث هست و بحث سابق است یک لمّی در قضیه وجود دارد که آن لم را توجه کنیم همۀ این بحث‌ها یک مقداری مسیرش تغییر می‌کند. آن این است که ببینید این که ما می‌گوییم قاعدۀ استصحاب ناظر به این هست که زمان یقین را طولانی کنیم، زمان شک را هم به زمان یقین ملحق کنیم. آن که ما می‌گفتیم انصراف دارد دلیل استصحاب به این که می‌خواهد زمان یقین را طولانی کند. زمان شک را هم زمان یقین قرار بدهد. اصل نکته‌اش چی است؟ چرا دلیل استصحاب این را می‌خواهد قرار بدهد؟ اصل نکته‌اش این است قاعدۀ استصحاب کأنّ می‌خواهد بگوید این یک شک زور ندارد آن یقین را از بین ببرد. آن یقین می‌آید شک را پر می‌کند. یعنی مشکل ما ضعف شک است، ناتوانی شک. قاعدۀ استصحاب می‌گوید این ناتوانی شک، شُل بودن شک کأنّ منشأ می‌شود که آن یقین را ما ادامه بدهیم، به تعبیر دیگر. حالا تعبیر. چون یقین باعث می‌شود که، جهت واقعی‌اش، آن یک جهت شاعرانه‌اش بود یک مقداری. جهت واقعی‌اش این است که شک باعث ایجاد تزلزل در زندگی می‌شود. یک نوع آشفتگی در زندگی ایجاد می‌کند. شارع می‌خواهد انسجام برقرار باشد. این انسجام برقرار بودن باعث می‌شود که تا به شک ترتیب اثر ندهد. آن یقین را، یعنی این شک کان لم یکن باید فرض بشود. چون اگر قرار باشد به این شک‌ها انسان ترتیب اثر بدهد زندگی از نظم و انسجام خارج می‌شود به توسوس و وسواسی و خیلی از اینجور چیزها ناشی می‌شود. پس شارع مقدس ناتوانی شک را و مشکل‌دار بودن شک را می‌خواهد با قاعدۀ استصحاب برطرف کند. و در بحث‌های ما، ما نمی‌خواهیم شک را، مشکل ما ناتوانی برای شک نیست. زمان یقین را نمی‌دانیم کی است. یعنی مشکل این هست چون زمان یقین را نمی‌دانیم، نمی‌دانیم این شک می‌تواند از بین ببردش یا نمی‌تواند از بینش ببرد. مشکل ناتوانی شک نیست. مشکل این است که، هم در زمان نسبی هم همین است. در آن بحث سابق هم که وجود داشت زمان نسبی بحث سر این هست که ما چه کار می‌کنیم؟ نتیجۀ قاعدۀ استصحاب اگر بخواهد در زمان نسبی جاری بشود آن این است که زمان یقین را دستکاری می‌کنیم تا شک نتواند زورش بر آن بچربد. ما نحن فیه شما دارید چه کار می‌کنید؟ شما این که استصحاب در آن شیء نسبی بخواهید جاری کنید، آن معلوم بالاجمال، شما یک حدثی دارید نمی‌دانید در ساعت اوّل هست یا در ساعت سوم. و در ساعت چهارم شک می‌کنید. این که استصحاب در این جاری می‌کنید یعنی چی؟ یعنی می‌خواهید زمان مستصحب را زمان سوم قرار بدهید، روح قضیه این است تا آن طهارت معلوم نتواند آن را از بین ببرد. یعنی مشکل شما این نیست که شک این وسط وجود دارد، مشکل این است که زمان یقین را می‌خواهید با استصحاب تعیین کنید. یقین را زمانش یک جایی قرار بدهید که آن شک نتواند، شک به اصطلاح بعدش قرار بگیرد. مشکل، مشکل این نیست که آیا شک شل هست، سفت هست امثال اینها. وهن شک به تعبیر آقایان. مشکل این هست که زمان یقین چون مشکوک است به خاطر همین شما قاعدۀ استصحاب. قاعدۀ استصحاب زمان را تعیین نمی‌کند. و این نکته نکته‌ای هست من تصور می‌کنم تمام بیاناتی که در کلمات آقایان وجود دارد در نقض یقین به یقین، در کلام مرحوم آخوند که تعبیر می‌کنند که اینجا اتصال یقین به شک، همۀ اینها ناشی از این است که قاعدۀ استصحاب می‌خواهد وهن شک را از بین ببرد نه تعیین زمان یقین. کار قاعدۀ استصحاب تعیین زمان یقین نیست. شما زمان نسبی بخواهید بسنجید، هر چی بخواهید بسنجید اینها آمدید زمان یقین را دارید تعیین می‌کنید. قاعدۀ استصحاب شأنش این نیست. قاعدۀ استصحاب می‌خواهد وهنی که شک دارد آن وهن را از بین ببرد. در این مثال‌های ما مشکل ما در وهن و شک نیست، مشکل ما در این است که زمان یقین را نمی‌دانیم. و منهنا یظهر مثلاً مرحوم آقا ضیا یک مطلبی نقل شده در ما نحن فیه، خب یک جواب خیلی مثلاً سریعی به آن داده شده. مرحوم آقا ضیا گفته قاعدۀ استصحاب در جایی هست که یقین ما متعین باشد. مشخص باشد زمانش کی است. و در جایی که در ما نحن فیه چون یقین ما متعین نیست قاعدۀ استصحاب جاری نمی‌شود. خب اشکال کردند، گفتند اگر من قبلاً یقین داشتم، الآن نمی‌دانم وضو در ساعت اوّل صبح گرفتم یا وضو ظهر گرفتم. حالا شب است، می‌دانم بالأخره یک وضویی قبلاً گرفته بودم. ظهر بوده، یا صبح بوده. اینجا شما نمی‌توانید استصحاب کنید. قطعاً می‌شود استصحاب کرد.

شاگرد: ؟؟؟ معلومی هم نیست.

استاد: نه، در یک استصحاب‌های عادی. این قطعاً می‌شود استصحاب کرد. در جایی که مستصحب ما زمانش مشخص نیست. معلوم بالاجمال است. آنجا نمی‌شود استصحاب کرد، قطعاً می‌شود استصحاب کرد. پاسخ مطلب این است که خلط است. آقاضیاء حرفش این است استصحاب تعیین، یعنی اگر منشأ ما در شک عدم تعیّن زمان یقین باشد استصحاب جاری نمی‌شود. بحث این است نه این که باید مستصحب ما متیقن ما زمانش مشخص باشد. شک ما ناشی از چی است؟ شک ما ناشی از عدم تعیّن زمان یقین نباید باشد. در این مثالی که ما عرض کردیم در این مثال شک ما ناشی از این نیست که نمی‌دانم زمان یقین کی است، صبح باشم شک دارم، ظهر هم باشم شک دارم. شک ما به عدم تعین زمان یقین ربطی ندارد. شک دارم. پس بنابراین ما نحن فیه با مثالی که می‌خواهیم بزنیم فرق دارد. بحث ما این است، مستصحب یعنی در قاعدۀ استصحاب می‌خواهد وهن و شک را از بین ببرد. و قاعدۀ استصحاب نمی‌خواهد زمان یقین را تعیین بکند و جایی که منشأ شک ما عدم تعیّن زمان یقین هم باشد قاعدۀ استصحاب به آن کاری ندارد. حالا برگردیم مثلاً کلماتی که مرحوم آخوند در ما نحن فیه مطرح می‌کند. مرحوم آخوند در اینجا گفته که متیقن ما باید به مشکوک ما متصل باشد. این هم همین را می‌خواهد بگوید. یقین شما الآن مردد است، یقین شما مردد است که ساعت اوّل باشد یا ساعت سوم باشد. و شک شما در ساعت چهارم است. ایشان می‌گوید که ساعت چهارم به ساعت سوم متصل است، ساعت اوّل که متصل نیست. بنابراین وقتی متیقن شما زمانش تعیّن نداشته باشد ما نمی‌دانیم که آیا به او چسبیده یا نچسبیده. اصل قضیۀ چسبیدن و نچسبیدن به خاطر این است که اگر متیقن ما و مشکوک ما به هم نچسبیده باشند یا لا اقل احراز چسبش نشده باشد، احراز اتصال نشده باشد، منشأ شک ما عدم تعین یقین است، نه منشأ شک ما وهن الشک است. یعنی روح قضیه یک همچین نکته‌ای بوده در ارتکاز آقایان وجود داشته. و این که در ارتکاز آقایان وجود داشته هر کدام به یک بیانی خواستند آن را بیان کنند. آن یعنی یک امر وجدانی بوده که در وجدان مرحوم آخوند در وجدان مرحوم حاج شیخ بوده که اینجا استصحاب جاری نیست. این امر وجدانی را هر کدام خواستند با یک صورت بندی منطقی تبیین کنند. اصل قضیه این است، قاعدۀ استصحاب برای به جهت وهن الشک می‌گوید بر طبق یقین عمل کن نه به دلیل عدم تعیّن زمان یقین. مشکلی که به جهت وهن الشک هست را می‌خواهد بگوید.

شاگرد: چرا اینجا شک راه ندارد؟ یعنی بگوییم ؟؟؟ شک ما ناشی از عدم تعین است

استاد: نه، چون اگر یک چیزش باشد یقین لاحض هست. تعبیر آقایان هست می‌گویند نقض یقین به یقین است، همۀ اینها. متیقن ما همان باشد که حتماً نقض شده.

شاگرد: یا مثل بگوییم یقین سابق نداریم

استاد: فردا یک قدری بازش می‌کنم که عرض کردم هر ۴ وجه را ما می‌توانیم اینجا تطبیق بکنیم این را من فردا توضیح می‌دهم که چطور ۴ وجه اینجا جاری می‌شود. این اصل فکر می‌کنم زیربنای قضیه این است و این باشد تمام آن بحث‌هایی که آقایان کرده به نظر می‌رسد به همین نقطه برگردد، و درست هم هست. یعنی هر کدامشان یک امر وجدانی را دیدند، احساس وجدانی داشتند و این احساس وجدانی را به یک جوری می‌خواهند تبیین کنند نمی‌شود. با الفاظ دیگری بیان می‌کنند و این الفاظ جفت و جور نمی‌شود. آقایان فردا کلاس راهنما کلام مرحوم امام را ببینید. فردا همین بحث را تطبیق می‌کنم به علاوۀ کلام مرحوم محقق حلی. همۀ بحث‌های ما در مورد این بود که خود این مستصحب‌ها چه کار باید بکنیم؟ نتیجۀ بحث را امروز عرض بکنم که فردا هم همین را باز می‌کنم، ما می‌خواهیم بگوییم استصحاب در ما نحن فیه در معلوم التاریخ جاری می‌شود در مجهول التاریخی که معلوم بالاجمال هست جاری نمی‌شود. استصحاب در معلوم التاریخ جاری می‌شود، یقین شما باید متعیّن باشد. جایی که شک شما ناشی از عدم تعیّن یقین باشد آنجا استصحاب جاری نمی‌شود. این نتیجۀ بحث امروزی ما هست. حالا این بحث را در نظر بگیرید کلام مرحوم محقق حلی و این که حالا کی اینها جاری نمی‌شود، در آن جایی که جاری نمی‌شود، اگر هر دوشان مجهول التاریخ باشند این بحثی که اینجا ما داشتیم که یکی‌اش معلوم التاریخ است، یکی‌اش مجهول التاریخ است. ولی اگر هر دو مجهول التاریخ باشند، اینجا باید چه کرد؟ همچنین در جایی که معلوم التاریخ و مجهول التاریخ وجود داشته باشند آیا آن حالت سابق بر این دو تا، این در این بحث اثرگذار هست یا اثرگذار نیست؟ این را ان شاء الله فردا در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان